

توفان

ارگان سازمان مارکسیستی توفان

۷ دوره سوم

سال آینده فرخنده باد

نوروز که فرا میرسد برای خلق ایران هنوز کمین روزی است. غلظت استبداد محمد رضاشاهی کثرت است و یوغ اسارت امپریالیستی سنگین تر از همیشه است، کشور بصورت خون یسار صفر کتوله‌های آدمکشان در همه جا طین انداز و زندانبالبریز از زنده بگوران مردمی دست بسته در شرف انان گسسته دل‌هایی از اندوه و خشم آشفته ...

خلق ایران که تا پیش از کودتای ۱۳۳۲ پرچم مبارزه آزادی - بختر را در خاورمیانه بر دروش می‌کشید، اینک که نهضت ضد امپریالیستی خلق‌های کثیری بمق و وسعت میمانندی رسیده، اینک که خلق روئین تن و پستانام غمناک با انگارانش آمریکا و برسیاست و حیثیت بین المللی او وارد آورده و می‌آورد و طاعت این ببرکاشفی راه جهانیان می‌نماید، اینک که سراسر قاره آسیا و افریقا و آمریکای لاتین در جوهرش انقلابی است، اینک که خلق‌های خاورمیانه بشکل عالی تری از مبارزه، بمبارزه مسلحانه برضد ارتجاع و امپریالیسم دست زده‌اند، از کاروان باز ماند ما است.

این بازماندگی بعلت آن نیست که خلق ما از مبارزه باز ایستاده است. همین امر که هیئت فرمانروای ایران هر روز شبکه نیروهای ارتش و پلیس و سازمان امنیت را در سراسر ایران گسترش می‌دهند همین قسوتی که در سرکوب و اعدام و حبس و شکنجه بکار می‌برند نشانه طاقت و مبارزه آشتی ناپذیر خلق ما است. اگر تعداد این گروه‌ها و سازمان‌هایی را که در طی چندین سال اخیر بمفالیست ضد رژیم پرداخته و در این راه جانبازی کرده‌اند از نظریه‌ها و دید می‌شود که چه آتش نیرومندی بر سرک نشانه زنده می‌گردد. ناگامی خلق ایران را نه در فقدان مبارزه جوئی بلکه در فقدان ستاد انقلابی باید جستجو کرد.

برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی، بدون حزبی که بر شورهای انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و بر سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی مبتنی باشد نمیتوان علیه کارگر و توده‌های عظیم خلق را در مبارزه بر علیه امپریالیسم و چاکرانش به پیروزی رهبری کرد ... و متاسفانه امروز این افزار معجزه آفرین در دست خلق ایران نیست. احیای حزب طبقه کارگر ایران در شرایط خاتم کشور ما کاری بسیار دشوار است. کار امروز و فردا نیست. ولی تدارک این امر خطیر و طبقه عاجل و همین امروزی است. غلظت در ایفای این وظیفه غلظت از انقلاب ایران است.

سال گذشته جمعی از مارکسیست - لنینیست‌های ایران پس از یک سلسله مبارزات موفق شدند "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" را بمبنا بگورند. این هنوز کم کوچکی است. ولی کام کوچکی از راه بیابانی بزرگی است که بستر منزل مقصود میانجامد. بگوئیم که سال آینده با موفقیت‌هایی در راه احیای حزب طبقه کارگر ایران، در راه تدارک مبارزه قهرآمیز بر علیه رژیم ملت کشی کنونی، در راه تجهیز همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی همراه باشد. بگوئیم که سال آینده را بسالی فرخنده برای ملت ایران تبدیل کنیم.

ما باین امید است که بهمه هموطنان عزیز خویش، بهمه کارگران دهقانان و روشنفکران شرافتمند، بهمه آنها تیکه شور آزادی و استقلال ایران در سر دارند، آند در مید همیم.

سال آینده فرخنده باد

پیشنویس آید دوستان این داستان

عقاید محققان و دانشمندان روسی روز بروز انعطاف بیشتری یافته. آنها بتدریج باین حقیقت توجه کثرت دارند که ممکن است دشمن واقعی آنها دولت‌های سرمایه‌داری نباشند بلکه چنین یا از کتاب مائوریت من برای ولنت نوشته‌مختره رضاشاه

جاودان باد خاطره استالین

پانزده سال پیش استالین، انقلابی و مارکسیست - لنینیست بزرگ که نام او با پیروزی‌های عظیم خلق شوروی و کامیابی‌های جنبش کمونیستی و کارگری جهانی عمیقاً در آمیخته است، دیده از جهان فرو بست و جهانی را در ماتم و اندوه فرو برد.

محبوبیتی که استالین در میان توده‌های مردم کسب کرده بود تا آنزمان در تاریخ سابقه نداشت. نفوذ کلامی که استالین در زمینه مسائل تئوریک و سیاسی در میان کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها داشت بی نظیر بود. این محبوبیت و این نفوذ کلامی آن هم محبوبیت و نفوذ کلامی باین عمق و باین وسعت شمره یک عمر مبارزه تئوریک و پراکتیک با دشمنان طبقه کارگر و خلق زحمتکش بمخاطر رهائی انسان‌های محروم از قید استعمار و استثمار بود، مبارزه‌ای که خلق شوروی را همواره از یک پیروزی به پیروزی دیگری رهنمون می‌کرد. ۳۰ کر هر گامی که در راه اعتلا طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه بر می‌آید از آن جهت نباشد که وضع طبقه کارگر را تحکیم کند و بهبود بخشد، در این صورت من زندگی خود را می‌پسندم و خواهم شمره (استالین! مصاحبه با امل لودویگ) ایست آن سخنی که استالین تا پایان عمر میدان وفادار ماند و عمل کرد.

استالین چند سال پس از آغاز مبارزه انقلابی خود علیه نژادپرست در ۱۹۰۵ بعنوان نماینده در کنفرانس بلشویک‌ها شرکت جست در آنجا برای نخستین بار لنین را ملاقات کرد و از آن پس همواره شاکر با وفا و برجسته لنین و همکار صادق او گردید. در ششمین کنگره حزب بلشویک در ژوئیه ۱۹۱۷ گزارش سیاسی حزبی بر عهده استالین بود. او بر اساس وضع روسیه در آنزمان نشان داد که یگانه راه انقلاب سوسیالیستی اینست که با قهر دولت وقت را سرنگون ساخت و قدرت را در دست گرفت. هواداران تروئسکی بر آن بودند که برای انقلاب سوسیالیستی در روسیه باید در انتظار انقلاب در کشورهای صنعتی اروپا باقی ماندند بنظر آنها روسیه بعلت اینکه تعداد کارگران در آن اندک است و اکثریت عظیم اهالی آن از دهقانان تشکیل میشود نمیتواند و نیاید به انقلاب سوسیالیستی دست زند. استالین بر آن بود که نباید نقش انقلابی پرولتاریا را با تعداد آن متوجه آنچه که اساسی است کیفیت رهبری پرولتاریا است و نه کیفیت آن.

در ۱۶ اکتبر همان سال حزب بلشویک برای تدارک این قیام خلق

هرگز ایجاد کرد و استالین را در رأس آن قرار داد. استالین در همان صبح ۲۴ اکتبر عملیات کار ب سرخ و سوزان انقلابی را علیه حمله نیروهای مسلح دولت وقت بمشاورخانه پرولتاریا رهبری کرد و شب همان روز لنین به پتروگراد رسید و رهبری انقلاب برادر دست خود گرفت. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر قدرت را بدست پرولتاریا سپرد و نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان پدید آمد. که لنین سازنده و رهبر آن بود.

پس از مرگ لنین تقتر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی به استالین واگذار شد. استالین با شخصیت و نبوغ خود توانست اعتماد جنبش جهانی کمونیستی را بخود جلب کند و از جانب تمام احزاب کمونیست و کمونیست‌های جهان بسمت رهبری آن روزگار شناخته شود. استالین فریب سی سال در مقام رهبری خویش باقی ماند و با فعالیت خود منشأ تحولات عظیمی در اتحاد شوروی، در جهان و در جنبش کمونیستی گردید.

از اینجهت ارزیابی استالین نمیتواند و نباید به ارزیابی شخصی یا ارزیابی این یا آن عل و اندیشه وی محدود شود بلکه باید تجربه سی سال فعالیت وی را که در واقع تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی است بمشایه یک مجسمه و بطور علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. فعالیت استالین در این دوره سی ساله بوندی نزد یک مبارزه قهرمانانه کمونیست اتحاد شوروی و کاروکوشن خلق کمونیست اتحاد شوروی دارد. فعالیت استالین در این دوران از مبارزه انقلابی بخلاف‌های سراسر جهان جدا نیست.

استالین در نطق مشهور خود بمناسبت مرگ لنین به لنین سوگند یاد کرد که نام عضویت حزب را بلند نگاه دارد و یگانگی حزب را مانند مردمک چشم حفظ کند، دیکتاتوری پرولتاریا را حراست کند مستحکم سازد، اتحاد کارگران و دهقانان را استحکام بخشد و به اصول بین الملل کمونیست وفادار بماند. استالین به سوگند خویش وفادار ماند و وظایفی را که بر برابر لنین بر عهده گرفته بود یا سر بلندی انجام داد. بقیه در صفحه ۳

ضایحه استالینک

بظهوری که خبر میرسد رفیق عباس ستمانی روز ۲۰ فوریه ۱۹۶۸ در یکی از بیمارستان‌های برون غسری در گذشته است. ما این ضایحه استالینک را به همسر رفیق ستمانی و دو فرزندش و بهمه رفقا تسلیم می‌کنیم و در شماره آینده در این شماره سخن خواهیم گفت.

روز همبستگی زنان

نوشت این - نیش در دست ارتجاع است که رژیم فعلی بقبول بازو حقوق صوری بزنان تن در مید محقوقی که در شرایط کنونی هرگز دارای محتوی جدی نبوده و نمیتواند باشد. مثلاً شاه بزنان اجازه شرکت در انتخابات را میدهد که اصولاً برای مردان هم وجود ندارد، وضعی است که میخواهد بزنان حق تساوی در همه متدی از میراثی و بپوشد که برای اکثریت قریب باتفاق سکه ابراز چیزی غیر از بیلی و گلتک دهقانی نیست. سازمان‌های شمشخته "زنان ایرانی" بدان جهت وجود می‌یابند که جنبش زنان را در انحصار ارتجاع نگاه دارند و کاقبست باین واقعیت توجه شود که رهبری چنین سازمان‌هایی در دست اشرف پهلوی و یاسا بر افراد خاندان پهلوی است.

واقعیت آنست که رژیم کنونی نه میخواهد و نه میتواند بزنان ایرانی را ازین اسارت برهاند. زیرا در واقع این اسارت معلول آن سیستم اجتماعی است که محمد رضاشاه مائوریت حفظ و توسعه آنرا بعهده دارد. کسانیک تصور میکنند برای تحصیل حقوق اجتماعی بزنان کاقبست که دست درخواست و التماس بسوی دستگیر شد ملی و ضد دموکراتیک کنونی دراز شود در واقع بر شمشخته اقتصادی اسارت بزنان توجه کافی ندارند یا میخواهند داشته باشند. در اینجا میبایست از رویزیونیست‌های حزب تود مایران نام برد که هم و غم خود را صرف آن میسازند که جهت کلی مبارزه بزنان ایرانی را بر آن خطی منطبق سازند که حواس ارتجاع و دربار پهلوی است. بنا بتوصیه رویزیونیست‌ها از قبل این رژیم و مائورین و مطبوعات این رژیم است که میتوان بزنان را به حقوق اجتماعی خود نائل ساخت: "ما از همه زنان

روز هشتم مارس مصداق است باز همبستگی زنان جهان. زنان ایران این روز را در اسارت بدیده خود برگزار میکنند. از کسو رژیم فاسدی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه بزنان ایران را شل سردند در اسارت طبقات حاکمه مترجعه و امپریالیسم جهانی نگاه داشته‌اند و از سوی دیگر بزنان سارخانوادی بر دست‌های خواهران و صاداران هموطن ما سنگینی میکند. در این باب باید توجه داشت که زن‌های سارخانوادی نیز از آن جهت بسر دست و پسیای بزنان ایرانی سنگینی میکند که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه با قسطنضای خلعت طبقاتی و ارتجایی خود راه آزادی خانواره را بطور کلی سدود ساخته است. در این جاست که بایستی تضاد بالقوه بزنان ایران را با جنبش روسی در یافتن تضاد در طول قرن گذشته‌ها کونا کونی نمایان کثتند. روزی بزنان ایران در جریان مبارزات ضد اشناز تنبا کومیدان مبارزه آمدند و روزی دیگر در جریان انقلاب مشروطیت در کنار مردان انقلابی قرار گرفتند و زمانی بمخاطر ملی کردن صنعت نفت در مبارزات ضد امپریالیستی شرکت جستند. جنبش‌های انقلابی مردم ایران در هیچ زمانه‌سی نمیتوانست بدون شرکت بزنان چنان پیروز و زیبانی نائل آید.

با وجود این بوضع بزنان هیچگاه و از جانب هیچ طبقه و سازمانی آنطور که باید توجه نکردید ما است. نروهای انقلابی ایران بدین واقعیت ادراک کافی نیافته اند که بدون شرکت فعال بزنان که نمیی از اهالی مملکت را تشکیل میدهند انقلاب نمیتواند پیروز شود رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی برای ایجاد رکود در جنبش بزنان میکشند که رهبری این جنبش را بعهده کشید و آنرا بسوی متقابل سازد که بشمشکر باریم اوتیمان آمد. برای نیکه کردن سر

پیروز باد جنگ توده‌های خلق قهرمان ویتنام

حزب توده ایران

در برابری مابین حزب توده ایران و متغیر آن در جریان حوادث سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ قضایا و آرزوهای ایرانیها گوناگونی شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و چپ مورد حمله قرار میگیرد. و ماهیت آن مشابه حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن با اشتاد... این بیان نوشته شده، این یا آن عمل بکلی نسی میشود. این شیوه آریایی اگر از سرچشمه ضد کمونیسم آبخورد بدین شک ناشی از تضاد یکجانبه، ز هنی واحساساتسی است به همین جهت در واقعیت و حقیقت است.

پیش از آغاز بحث از استبداد کمونیسم و روشنفکران ساخت و تکه‌های کسه بسیاری نادیده میگردند یا آن اهمیت که شایسته است تمهید دهند، و یا اساساً از درک اهمیت آن عاجزانند. در تاریخ حیات حزب توده ایران در دوره‌های بعد از یکدیگر تمیز داد، در دوره‌های یکا از ریشه اساسی باید یک گرفتاری باشد. هم‌زمان این دو مرحله را در واقعیت میتوان تعیین کرد تنها با بیعت کنگه از ازمایه مرحله‌ها در یکدیگر با یکدیگر بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله یکا و آغاز تاسیس حزب تا زمان ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی در افسوسید و تقریباً بیست سال زندگی جزیرا در بر میگیرد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی-رغم تمام اشتباهاتی که در اصطلاح اشتباهاتی که بحساب او می‌گذرانند، خصوصیات حزب طبقه کارگر را حفظ میکنند. در دوره‌های یکا طی آن در ستکاه رهبری حزب در سراسر ایران کمونیسم فرو می‌ریختند و از مارکسیسم - لنینیسم روی میگردانند. این مرحله از کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میگردد. بتدریج تکامل مییابد و در پندولون یازدهم کمونیسم و اپورتونیسم جهان بینی و خط مشی رسمی اعلام میگردد. در سرحد کمال خود میرسد و از آن پس هم چنان ادامه می‌یابد. در این مرحله حزب و فرمیست تبدیل میگردد. در این مرحله است که ناصرفاً در آریا مابین طبقه کارگر کسه همیچگونه امکانی برای جلوگیری از درگیری حزب و بازرگانند. این راه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند تا اگر از ستکاه رهبری میگردند و کوشش خود را در احیای حزب طبقه کارگر مصرف میدارند تا با آمیختن از گذشته سنتهای انقلابی حزب را در بنیال کنند. مابین ترتیب روشن است که برای مارکسیست-لنینیست ها مساله "بریدن از گذشته حزب" و استغفار از ضرورت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظر و علاقه نامرتجاع و سازمان امنیت ایران است. طغیان مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران بشناخه حزب طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از ستکاه رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژی سیاسی طبقه کارگر روی برترافته. باری بریدن از حزب توده ایران یکی بداندیم اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد. بعین ما نیستم، دستکاه رهبری است. ما خود را ادامه دهنده حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران مینامیم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. معنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است. بهی است ماهرکز دعوی آن نداریم که در فعالیت گزینی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به معزنی مسائل اجتماعی و دنیوی حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نوابغ می‌نمایند، خویشتن را مومن از لعن و اشتباه بداندند و با گستاخی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که توانستند تئوریهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در عهد این مردمان نمیکاریم.

پس از ذکر این مقدمه اکنون بپردازیم باطل مطلب.

آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟

در پاسخ این سؤال:

عدمای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چسه دلایلی بر این ادعا اقامه میشود بد رستی معلوم نیست ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دوگانه در تاریخ حزب توده ایران نمی بینند چنانکه وجود چنین مراحلی در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نمی پذیرند. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را نمیتوان حزب طبقه کارگر نامید در بوز هم حزب طبقه کارگر نبوده است. مشخصات کمونی آن بهیچوجه عارضه‌های که در جریان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویزه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست بلکه خصلت ذاتی حزب و رهبری آنرا تشکیل داد و از آغاز حیات تاکنون مشخصه اصلی آن بوده است.

در مقابل این نعی مطلق خصلت حزب توده ایران بشناخه حزب طبقه کارگر نظر ریزی نیست. حزب توده ایران قرار میگیرد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر

ایران بوده و اکنون نیز خصلت خود را همچنان حفظ کرده است برای اینها حزب توده ایران همان است که بود. اینها نیز در واقع وجود دو مرحله همایز را در تاریخ حزب توده ایران انگار میکنند؛ اینها نمی بینند و نمیخواهند ببینند که چگونه از واقعیت کارگر دور افتاد اند و چگونه خصلت انقلابی حزب بخصلت فرمیست تبدیل شده است؛ اینها در یکبار را به "خود توده‌ای" شتم می‌سازند حال آنکه خود آنها بکارت حزب توده ایران برخاسته حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساخته‌اند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدین شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است. زیرا اولاً جهان بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم را راهم‌ای اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از اشتباه آن باز نایستاد و افراد و کاردر های خود را با این جهان بینی پروراند ثانیاً مبارزه با امپریالیسم لیسم خارجی و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی برده و رهاقی دهقانان، مبارزه بخاطر آزاد یی دیموکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سر لوجه رهنمود های سیاسی حزب جای گرفته ثانیاً سازمان حزبی از بالاترین پایه بر اساس اصل مرکزیت دیموکراتیک شکل میگرفت. بالاخره فراموش نکند که حزب توده ایران بشناخه حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمیت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار میرفت.

اگر اکنون کسانی پیدا میشوند که این واقعیت را نادیده می‌گیرند در واقع خواست خود را بجای واقعیت می‌نشانند. انگار خصلت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی کوی است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمیدهد. از پاره‌های نوشته‌ها و گفته‌ها چنین بر میآید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است باین علت که در کار خود نواقض و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، بر راست و چپ دریده و پاره‌های مسائل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو میگردانند. آنها حزب توده را از دیدگاه اپورتونی خود قضاوت و ارزیابی میکنند و در حالیکه برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن آنها فراموش میکنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه بر حمله بلوغ برسد در جوانی کودکی خود را میگذراند. حزب توده ایران نیز با توجه بوضع کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضاخان، نمیتوانست چنین دورانی را نه پیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم لنینیسم را بد رستی فرا نگرفته بود، محیط و ساختمان اجتماعی خود را بد رستی نمیشناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، در براتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمیتوانست از خطا و اشتباه مصون ماند. نواقض و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاصاً حزب توده ایران ندارد. لنین در اثر ادعای خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. ما توشه‌دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف میکند: "حزب در آن زمان هنوز دوران کودکی خود را طی میکرد. . . . شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمیشناخت. از ویژگی‌ها و قانون مندی های انقلاب چین زیاد آگاه نبود هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم - لنینیسم و پراتیک انقلابی چین نداشت. . . . طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضا و کارهای حزبی در زمینه ایدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضا تازه حزب بسیار بودند ولی حزب آنها آموزش لازم مارکسیستی - لنینیستی نداده بود. . . . سو جووان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولیس اخراج نشده بودند، حزب در پیچ و خم توطئه‌ها و دسائیس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشجاری نشان نمیداد. . . . همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسایی عمیق در باره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک چین ناشی میگردد. . . . در پایان این دوره نیز بر اثر استوری حزب رهبری چین در سوسیال فاشیسم استوار نگردد. یه تمام این معایب و اشتباهاتی که به استناد آنها خصلت کمونیستی

حزب توده ایران در مرحله نخست حیات آن انگار میشود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب بشناخه حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقض و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی‌ها آن تعیین نمیشود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه‌ای است که در فوق بدان اشاره کردیم گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور گاهی مطالبی عنوان میگردد که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران به بطور عینی و نه بر اساس واقعیت تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار میگیرد. گاهی کار مخالفه بجائی میرسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران "بسرگردگی شاه" نیز نفی میشود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست، علمی نیست، افسانه‌ای است که کسی جز فریفتد کاشفیه آن باور ندارد. شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی‌رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی‌رغم معایب و نواقضی که در آن وجود داشته، در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و دربار یا بهمارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش پررنگی بازی کرده است. حزب توده ایران در مبارزه بخاطر آزاد یی دیموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، با آنها در مبارزه آمیخت و از حقوق و منافع آنها بسی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نمیی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان مشتگ ساخت و مبارزه کنگه حزب توده ایران وظیفه انتزاع سوسیالیستی خود را در دفاع از اتحاد شوروی، بشناخه یگانگی کشور سوسیالیستی و در انقلاب سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوی سوسیالیسم و دفاع از نهضت‌ها نجاتبخش را هرگز از یاد نبرد، در دوران پس از شهریور حزب توده ایران یگانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و ترویج سهم بسزایی دارد. . . . اینها است روش کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمز در سراسر مرحله نخست حیات آن چشم میخورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توان اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقانان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد. این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمیتوان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات است.

برخی ما را ملامت میکنند که چرا از "افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران" سخن بمان میاوریم البته بر کسانی که بسا نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران گران میاید ولی این افتخارات و سنن انقلابی بما اعضای ساده حزب الهام میدهد و در مبارزه نیرو میبخشد. این افتخارات و سنن انقلابی شملقی به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست شملقی بین ما همه در ص ۴

رفع اشتباه

این عبارت را با دقت از نظر بگذرانید: در کشور ما ایران "از هم اکنون درآمد از منابع کشاورزی مقام اول را از دست داده است و کشور ما از کشور کشاورزی - صنعتی به کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل میگردد".

ما حضم می‌کنیم که این ادعا که در مورد روستاها و کوهستانها یکی از تحولات بزرگ نائل شده، اکنون کشوری صنعتی کشاورزی است یعنی امروز با اقتصاد ایران صنعتی، نظام اولست نمکشاورزی. حال اگر می‌پندارید که این عبارت را محمد رشادیه در مستقی لاف و کزاف‌بیزبان زانده است از خود رفع اشتباه کنید:

این عبارت را یکی از روزنویسندهای ایران که عنوان "صدر بوروی گشته مرکزی حزب توده ایران" هم دارد - در عالم آراش وری به محمد رشادیه (در شماره ۳ اسامی مجله دنیا) نگاشته، روزنویسندهای ایران در آرایش رژیم شاه دست کنی از روزنویسندهای شوروی ندارند.

جاویدان بساد خاطر استمالین بقیه از ۱ استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی توانست خلق شوروی را در تحقق تئوری لنینی ساختمان سوسیالیسم در کشور واحد رهمنی کردن و ساختمان سوسیالیسم را به مرحله عمل در آورد . دشمنان سوسیالیسم تروتسکی و پیروان او ساختمان سوسیالیسم را در کشور شوروی که در آن زمان کشوری عقب مانده بود ممکن نمی شمردند و بر آن بودند که باید در انتظار انقلاب در دیگر کشورهای اروپا نشست و آنگاه به ساختمان سوسیالیسم در شوروی پیوسته است . این حکمرا در وقتی میدادند که جنبش انقلابی در اروپا در حال فروکش بود و فاشیسم بر اروپا هر روز سنگین تر سایه می افکند . استالین دفاع از تئوری لنینی را بر عهده گرفت و آنسرا پیروز گردانید . او در مبارزه درخشان خود علیه انحرفات است و چپ از لنینیسم دفاع کرد . ماركسیسم - لنینیسم را غنی ساخت و طی ما از لنینیسم سخن بمانی می آورییم سهم استالین این شاه کرد و هیکو با وفای لنین را در آن فراموش نمیکنیم .

استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی اندیشه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور را به پیش کشید . آنرا با استقامت و پایداری به تحقق در آورد و در مدت کوتاهی توانست از یک کشور عقب مانده یک کشور صنعتی طراز اول بوجود آورد . با اشتراکی کردن کشاورزی مالکیت انفرادی در دهقانان را بر زمین و طبقه بورژوازی دره را از میان برداشت و ساختمان سوسیالیسم را بر سر اسر کشور اتحاد شوروی گسترش داد و با سرکوب دشمنان خلق و انتخاب سیاست صحیح در مسئله ملی وحدت سیاسی و - محتوی خلق شوروی را پیوسته استحمام بخشید . تمام این امکانا به اتحاد شوروی امکان داد که غول فاشیسم و از مهد سوسیا - لیسم پیرون براند و آنرا در لانه خویش پای در آورد . پیروزیهای عظیم اتحاد شوروی در زمینههای گوناگون ، پیروزی خلق اتحاد شوروی در جنگ جهانی علیه فاشیسم خون آشام پشیمانی مادی و معنوی کشورشوراها از جنبشهای نجات بخش ملی که همه در زیر رهبری استالین صورت گرفت و اینها همه یا درخشندگی شخصیت او می و بصورت محبوب ترین و بزرگترین انورتههای جهانی در آورده نه تنها کمونیستها بلکه تودههای مردم در سراسر جهان به اعمال و افعال او با نظر احترام و افتخار می نگریستند . چه بسا مردمی که در اتحاد شوروی و در سراسر جهان بر مرگ این مرد بزرگ بحث و از صمیم قلب اشک ریختند . حوادثی که پس از مرگ وی پیش آمد و ما هم اکنون شاهد آنها هستیم بزرگی و درخشندگی شخصیت وی را باز هم بیشتر نشان میدهد .

تاریخ وظیفه بسیار سنگینی را با خلق قهرمان شوروی محول ساخت . وظیفه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده در احوال کامل دولتهای سرمایه داری . خلق شوروی در زیر رهبری استالین این وظیفه دشوار را با سر بلندی و افتخار انجام رسانید . این وظیفه از این جهت دشوار بود که انجام آن برای نخستین بار در برابر بشریت قرار میگرفت و هنوز تجربه ای در این زمینه بدست نیامده بود . در چنین شرایطی امکان این یا آن خطا به هیچوجه متفی نیست . در اینجا آنچه که عمده است اشتباهات استالین نیست بلکه خدمات برجستهای است که او به پیشگاه تاریخ عرضه داشته است .

استالین در زندگی خود مظهر ماركسیسم - لنینیسم مظهر دیکتاتوری پرولتاریا بود . حمله به استالین تحت عنوان "مبارزه با کیش شخصیت" که از طرف خروشچف و شرکا در کنفره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید . و به کنفره ۲۲ این حزب کشانیده شد در واقع حمله به ماركسیسم - لنینیسم ، حمله به دیکتاتوری پرولتاریا بود . اگر در اوقات این موضوع مشهود نیفتاد امروز هر کس صحت آنرا بچشم خویش می بیند .

گزارش محرمانه خروشچف در کنفره ۲۰ به اندازهای بی پایه و مبتدل بود که آنرا از تودههای مردم و از احزاب کمونیستینها نگاه داشتند . اما آنچه را که خود جرئت انتشار آنرا نمانند با دستهای نامرئی خود به سازمان جاسوسی امریکا رسانیدند که در مطبوعات امریکا انتشار یافت . گزارش محرمانه خروشچف به جنبش انقلابی جهانی صدمات فراوان زد سوسیالیسم و کمونیسم را از اعتبار انداخت نام سر بلند کمونیسم را حوار و یقیندار ساخت جنبش کمونیستی و احزاب کمونیست را به اشعاب و تفرقه کشانید تا سوسیالیسم شوینیسم ملت بزرگ را بجای انترناسیونالیسم پرولتری نشانید و وحدت ایدئولوژیک کمونیستها را برهم زد و تشتت فکری شگرفی پدید آورد و حیثیت و احترام کشورشوراها را بر

گواهینامه !

این گواهی نامه بر روی بیست ها داده میشود تا از مزایای قانونی آن بهره مند گردند .
" بنظر من آنچه که صلح جهانی را تهدید میکند شوروی نیست "

روز عیستکی زنان بقیه از مردان دعوت میکنیم که با هر وسیله ای که در اختیار دارند جنبش هواداران تخمیر قانون مدنی را (یعنی چندتن سناتور ماورا اجرای صویات محمد رضاشاه - توفان) تقویت کنند با شرکت فعاله سازمانهای موجود زنان (یعنی سازمانهای انترف پهلوی) ، این سازمانها را با جنبه ای عملی از تعقیب قانون مدنی و کوشش مجدد اندر این راه وادارند . قشرهای اجتماعی تر این سازمانها را مقدر سازند . . . با شرکتی در اوضاع مجلات و روزنامه هاییکه طرفدار تخمیر قانون ازدواج و طلا هستند (یعنی اطلاعات ، کیهان ، تهران مصور ، خواننده تپها . . .) نظریاتیدی و تکمیلی خود را ابراز دارند . . . با مراجعه فردی ویسا جمعی بمراجعه دولتی و قانون گذاری ، رجال و شخصیتها ، تجدید نظر در قانون مدنی را مبرانه طلب کنند وظیفه کلیه سازمانها و مطبوعات شرقی در داخل و خارج کشور است که زنان را در این مبارزه یاری رسانند . این است آن راهی که نویسنده ما حتماه مردم (شماره ۲۱ دوره ششم) بزنان ایران ارائه میدهد بنابشخص این گروه زنان ایران برای رهایی خود نیازی بنبرد ریشهای با دستکاهی که ملت ایران وار آنجمله زنان را در اسارت نگاه داشته اند . از آنجا که آنها فظرن هستند نباید که رویه امر انقلاب ملی و دموکراتیک ایران داشته باشند . مسئله انقلاب مسئله حادی نیست و حال که اصولا از انقلاب صحبتی هم نمیتواند باشد روی آوردن زنان بدستکاو طیفهای بزم و مجاز میاشد بیاید بعد های از مشغولهای شاه روی آوردن عده دیگر مغرور بشوند . روی زمینیتها با زنان راه دیگری را توصیه نمیکنند ولی زنان ایران باید بدانند که این راه نیست ، بی راه است . هر گاهی که زنان ایران را بدستگاه شاه نزد یک کنگه آنها از پیروزی نهائیشان دور می سازد . سازمان محققه است که برای رهایی زنان ایران ، نباید آنان را بسراغ محمد رضاشاه فرستاد بلکه باید آرمانهای آنان را با هدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران منطبق ساخت ، بایستی آنها را در وجهه متحد مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسمپشتلگ ساخت . پیروزه زنان بدون پیروزی انقلاب میسر نیست و البته پیروزی انقلاب نیز بدون شرکت وسیع زنان خیال عیثی است . پیروزی زنان ایران تنها در آن هنگام تحقق پذیر است که عوامل اصلی اسارت آنان تماما سرکوب شده باشند . عوامل اصلی این اسارت نیز هنگامی سرکوب میشوند که نهضت انقلابی کلیه زحمتکشا ایران اعم از زن و مرد وسعت کامل یافته باشد ، جبههای از کلیه طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک بوجود آمده باشند جبههاییکه رهبری آن در دست طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ او طبقه حزبی که پیکرترین و مصححترین مدافع حقوق زنان میباشد قرار گیرد . سازمانهای توده ای زنان - منظور سازمانهای نظیر سازمان اشرف نیست - نیز در این راه بدین واقعیت پی خواهند برد . این راهی طولانی است ، مصائب و محرومیتها فراوانی در سردارد ولی چاره دیگری موجود نیست .

حالی باید دید که وظیفه یک ماركسیستی - لنینیستی در این امر چیست ؟

برای چنین سازمانی هرگز امکان آن نخواهد بود که حزب طبقه

کازنمال یا کشور من مرزهای مشترکند ارد بلیک خله اصلی چین کمونیست است .
کتا محمد رضاشاه - نقل از کیهان ۲۳ خرداد ۱۳۴۳
" رفتار رهبر دولت شوروی (خروشچف) عاقلانه است و به بهبود اوضاع جهان کمک میکند .
کتا محمد رضاشاه - نقل از اطلاعات ۳ تیر ۱۳۴۳

کارگر را بسازد ، و انقلاب را با خبر رساند ، مگر آنکه عده ای به مسئله پیروزی کارهای زن بپردازد . بدون شرکت فعال زنان کمینی از اهالی سلطت را تشکیل میدهند . بنا بمآموزش لنین - " عیسیج جنبش توده های واقعی وجود ندارد . " برای شرکت دادن زنان در مبارزه باید کارهای زن که بتوانند با توده های وسیع در تماس باشند پیروزی باشند . باید کوشید که این پیوند بر مبنای همکاری در مبارزه بر اساس مطالبات مشترک باشد .

کارهای زن نباید " کارناسان " وضع زنان باشند بلکه بایستی کارها و رهبران واقعی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان باشند . زنانی که بصوفی انقلاب میبینند باید بتوانند کلیه استعدادات انقلابی خویش را بکار انانژند . ماركسیسمیکه : " سرچهد تکامل عمر جامعه با درجه تکامل زنان آن جامعه اندازه گرفته میشود " همین مینا مانع باید بید بیدیم که درجه پختگی یک سازمان کمونیستی بدان وابسته است که زنان تاجه اندازه در آن شرکت کرده باشند برای ماقابل تعجب نیست که اکنون عده زنانی که در مبارزه طبقه کارگر شرکت میرویند بر مراتب کمتر از عده مردانست . این امر صرف نظر از آنکه معلول وضع اجتماعی است مبین نقص کار سازمان های انقلابی نیز هست . سازمانهای مذکور تا کنون چنانکه باید به وضع زنان توجه کافی نداشته اند و به پیروزی کارهای زن نپرداخته اند .

پیروزی کارهای زن نمیتواند بصحی انجام گیرد مگر آنکه مویز آن به مجریه کارها در باره مسائل خاص زنان پیروزی طبقه ای باشد شود و اینها فسانده شود که در قبال این مسائل چه روشی باید داشته باشند . مناسفانه بسیاری از کمونیست ها و مبارزان نهضت کارگری در مورد زنان بخصوص زنان خانواده خود نظریات بورژوازی دارند . این رفا نه در داخل سازمانها و در خارج از آن برای مردم قرار میبندت باقربان بازگان کوششی نشان نمیدهند گوی این رفا بدین واقعیت باقربان دارند که بدون بسیج زنان هیچ مبارزه انقلابی به پیروزی نمیرسد . چگونه میتوان از جبهه متحد خلق صحبت کرد بدون اینکه از همان ابتدا به نیی از نفوس خلق یعنی زنان تبه اندیشید . تجربه مبارزات انقلابی خلقهای جهان بعا اهمیت کثرت زنان را در این مبارزات انقلابی عیان میسازد . اگر زنان ویتنام از مبارزات انقلابی بدور میمانند خلقهای ویتنام چگونه میتوانستند در جنگ ضد امپریالیستی خود به چنین پیروزیهایی نائل آیند . ما بایستی از خلق قهرمان ویتنام چهریات فراوانی بیاموزیم . شرکت زنان در انقلاب یکی از این تجربیات گرانبها است .

فهرست شده بساد روز هشتم مارس مستحکام پیوند انقلابی کلیه زنان و مردان مبارز ایران در سرکوبی امپریالیسم و ارتجاع داخلی

عنوان مناسبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA / ITALY
حساب بانکی
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رستا و دوستان

روزنامه توفان با تکیه بر تئوری خود بر پاست . انتشار هر شماره این روزنامه با دشواریهای فراوان روبروست . هر لک مادی شما قدیمی در راه تقویت توفان است . از هر لکچی هر قدر کوچک باشد خود داری نورزید . مناسفانه بعلت وضع خاص توفان اخذ آیونه و اغانه از طریق عادی میسر نیست . جملگ آیونمان و امانه خود و سایر رفا و دوستان را مستقیما به حساب بانکی توفان بریزید و یا از طریق دیگرما برسانید . بهای تک شماره توفان در ایران ۲ ریال در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورها معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراک سالیانه توفان معادل ۱۰۰ ریال است .

باد داد . . .
اینها باقیی است که هر کس با چشم خویش میبیند و آثار آنها هر روز بیشتر بروز میکند . زیانتهای که این شوروی های ضد شوروی بر کشور شوروی و دنیای سوسیالیسم وارد آورد ندی برای دشمنان سوسیالیسم حتی با صریح مزینه های هنگفت نیز میسر نبود . اما تمام تلاشهای خروشچف و عهد ستانش برای شکستن تمام و منزلت استالین بتیجبه مطلوب نینجامید . مجلات با استالین از احترام و محبوبیت او در نزد کمونیستهای واقعی و خلقهای جهان نگاه طبقه کارگر و خلق زحمتکش و از آنجمله خلق شوروی و همه وفاداران به ماركسیسم - لنینیسم حاحره استالین را بزرگ و گرامی داشته و بزرگ و گرامی خواهند داشت .

جاویدان بساد خاطر استمالین !

پیشنهاد تکمیلی

روزیونیستها و امپریالیستهای سرپرست سالکی تصویب اعلامیه حقوق بشر " سرودهای زیادی راه انداخته و سال ۱۹۶۸ را " سال جهانی حقوق بشر " نام گذارد مانند افکار عمومی کثی را بسازمان و رشکته " ملل متحد " که بازار سوداگری روزیونیستها و امپریالیستهاست تویبه سازند و نقش خود را در عوارضی بازی کنند . روزیونیستهای حزب توده ایران نیز بد نیال آنها روانند و عنوان سرفا که دیماه خود را " سال ۱۹۶۸ سال جهانی حقوق بشر " گذاشته اند . یگانه ایراد روزیونیستهای ایران این است که چرا ایران بعنوان محل " کنفرانس جهانی حقوق بشر " که باین مناسبت تشکیل میشود انتخاب شده و باین طریق فرصتی برای عوارضی رژیم محمد رضاشاه فراهم آمده است ، و باینجهت اخیرا نامه سرگشادهای بکلیه سازمانهای ملی و دولتی آنکشته که بتناسبت تشکیل شدن " کنفرانس جهانی حقوق بشر " در تهران با اقدام مشترکی در افشا " حکومت استبدادی ایران مبادرت بکنند . روزیونیستهای ایران بروی خود نیاید ماند که انتخاب ایران بعه عنوان محل کنفرانس مذکور از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفته که زمام آن در دست روزیونیستهای شوروی و امپریالیستهای امریکائی است و آنها بویژه بمنظور تقویت رژیم محمد رضاشاه باین انتخاب دست زده اند .

اینکه برای آنکه صمیمیت نویسندگان نامه سرگشاده بار دیگر آزمای شود ما بروزیونیستهای حزب توده ایران چنین پیشنهاد میکنیم : شما که معتقد ید تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران موجب " انحراف از همان جهانیان از تویبه بواقیعت " ایران می شود ؛ شاگ معتقدید " اپوزیسیون شرقی باید تمام نیروی خود را برای افشا " رژیم ... تجهیز کند " شما که معتقدید " بایعواام فریب رژیم را باینلیفات افشاکارانه مقابل خشنی ساخت " علاوه بر نامه نویسی بسازمانهای ملی و دولتی آنکشته ایران بیک اقدام دیگر نیز دست بزنید ؛ نامه سرگشادهای باحزاب روزیونیستی " برادر " خود و دولتهای سابقا سوسیالیستی آنها (و او آنجمله حزبو دولت شوروی) بنویسید و بخواهید که بمنظور عدم شرکت در " عوارضی رژیم " ایران و بمنظور جلوگیری از " انحراف از همان جهانیان از تویبه بواقیعت ایران " از اعزام نماینده به " کنفرانس جهانی حقوق بشر " که در حضور محمد رضاشاه و ضمن تجلیل او برگزار میشود خودداری ورزید و دلایل این خودداری را طو اعلامیه ای باطالع افکار عمومی برسانند تا باین طریق کلاهقبضی بافتا " رژیم شاه کرده باشند ، بدین ترتیب شما شهادت چنین اقدامی را نخواهید داشت .

حزب توده ایران بخواه از ص ۲

است رفیق شهید سرلرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود میگوید " افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه حزب پر افتخار توده ایران محکوم و تیوربان شوم " رفیق شهید شهید و در پاسخ این سؤال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ میدهد " حکومت تودهای که به حکومت دولتی تودهای نظیر حکومت چین منتهی شود " رفیق شهید و کلی در پاسخ این سؤال که آیا شما یا شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت یا محرمت بی نظیری جواب میدهد " من هم بسا رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه " این فرزند ان نایسته خلق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایران است سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سخن انقلابی حزب توده ایران است مایه سربلندی هر تودهای است . چرا نباید از این راه و این فرزندان قهرمان خلق را بیاد آورد ؟ چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و برای که آنها بمان نشان میدهند و بخاطر آن جان خود را نثار کرده اند رقت . آیا فقط باین دلیل که این فرزندان قهرمان اعضای سازمانی بودند که وابسته به حزب توده ایران بودند ؟ نه ، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه همه زحمتکشان ، همه نیروهای است که بخاطر آزادی و استقلال ایران بها خاسته اند و میخوابند مبارزه را تا پایان ادامه دهند .

آیا بهتر نیست همه با هم در این راه کام برداریم ؟

ارتش توده‌ای و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

اصل عبارت از آن است که انضباط ارتش کبیرترین زبان بنام اهل انکانه هد " ارتش تبلیغی توده‌های مردم ببرد از آنها را بسج مسلح سازد ، بار اقصاسی آنها را بسید کند ، دشمنان و مخالفان بهمین راهکار ارتش و خلق زبان میرسانند بایود کردند . اینها موجب وحدت ارتش و خلق میشود و در همه جا مبر خلق را با ارتش برمیآورد ۳۰ - اصل تفرقه سپاهیان دشمن و رفتار افشاگر آمینا استیز جنگی ... "

این ارتش بود که بطلانی ترین جنگ داخلی برخاست ، بانوده‌ها در آمیخت و آنها را تبلیغ و تجهیز کرد ، دشواریهای بیمانندی را از سر گذرانید ، دشمنان خلق چین را از میان برداشت ، ارتش چند ملیتی ارتجاعی چیانگ کایچک را در هم کوبید ، امپریالیستها را از چین راند ، آینه‌های درخشان برای شمش وینجاه ملیون انسان تدارک دید و اینک برای پاسداری دستاورد های خلق چین و مقابله با تهاجم امپریالیسم امریکا و دفاع از خلقهای جهان آماده بزیرترین فداکاری هاست .

پس چنین ارتشی که زیر رهبری حزب و دیکتاتوری پرولتاریا است سیاست پرولتاریا را در مقام فرماندهی قرار داده است ، در وحدت باخلق است ، یکی از صاحبه عده‌های تبلیغی توده‌ها و تجهیز آنهاست ، چگونه ممکن است در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از خلق برکنار بماند و وظیفه خویش را و در واقع ماهیت خویش را فراموش کند ؟

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین انقذب ملیون هانفره ارتش است که هدفش در کونک ساختن ژوئین نهاد انسان است این انقلاب بر ضد کسانی است که اگرچه در درون حزب کبیرت چین اند ولی راه سرمایه داری برگزیده وسالهاست که باشیدن نظریات زیانفنده خویشرا اشتغال داشته اند . در چنین توفان تاریخی وظیفه ارتش توده‌های چین - شبایه سازمان مسلح و " ما مور اجرای وظایف سیاسی انقلاب " - اینست که بکک توده‌ها بشتابند . وظیفه وی - در هر ارتشی از نوع وی - در مورد تضادهای بیرون خلق سرکوب دشمنان است و در مورد تضادهای درون خلق مبارزه از راه انتقاد و اقتاع و نیل بوحثت . ارتش توده‌های چین این هر دو وظیفه بواقعیت را با سربلندی انجام داده و میدهد .

باتوفان همگاری کنید

وظیفه خطیری که روزنامه توفان برعهده دارد تنها از جهت تحریریه ساخته نیست ، این وظیفه فقط بایشیانی همرفقای سازمانی همه خوانندگان و همگاری موثر آنها انجام یافتنی است . ولی ما سفاسه اکثر خوانندگان ما وحقی اکثر رفقای سازمانی ما باین تکمیل آگاهی ندارند . بسیاری از رفقای سازمانی و خوانندگان ما پس از مطالعه هر شماریه اخبار نظری فکر در باره اینکامین شماره وقیعت آمیز است و یا موفقیت آمیز نیست ، وحدت اگر به طرح نظری خود باین یا آن دست یویا در حوزه سازمانی اکفا " میوزند و در صد برنمایند که خودشان متکثر در نوشتن مقالات روزنامه شرکت جویند و بلااقل انتقاد خود را بصورت کتبی به روزنامه برسانند .

بسیاری از رفقای سازمانی و خوانندگان ما بحوق توقع اند که زندگی روزانه خلق ایران حتی العفدر در هر شماره روزنامه توفان انعکاس یافته باشد ولی در صد دیر نماینده که خود نیز در این امر کککنند و از محیط کار و باندازه امکانات خود روزنامه خبر برسانند . شاید برخی بلزوم انتقاد و بیانیکه کار روزنامه را بدین انتقاد نمیتوان بهبود بخشید توجه ندارند . شاید بعضی دیگر انتقاد استواخبار خود را کوچک میسرند و در ردور نامه نویسی نمیدانند . همه اینها تا اثر است . مجموعه همین انتقادات و اخبار کوچک است که میتواند کک بزرگی به کار روزنامه باشد .

روزنامه توفان در پیشرفت خود بسیاری همه رفقا همه مارکسیست ها لنینیست ها و همه انقلابیون ایران نیازمند است به روزنامه توفان به نظر رفقایانه و منصفانه بنگرید . در مقاله نویسی به ما کمک کنید . انتقادات و پیشنهاد های خود را باما در میان بگردانید .

یکی از موضوعاتی که امپریالیستها و روزیونیستها تبلیغات جبرکن خویش را بر ضد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین بروی آن متمرکز ساخته اند ، مداخله ارتش توده‌های چین در این انقلاب است . آنان با سوءاستفاده از تصوریه که مردم کشورهای سرمایه داری از ارتش دارند چنین تلقین میکنند که ارتشی نظیر همین ارتش توده انقلاب فرهنگی مداخله جسته و سرسختی قرار گرفته است ، سر نیزه که مظهر خشونت است ، هاری از وجدان اجتماعی است ، سر نیزه بی سخر است ، چگونه میتواند در جزو قوای محرکه انقلاب فرهنگی و حتی از پیشاهنگان آن باشد ؟ از کیفیت این تیور میتوان کیفیت آن انقلاب بی برد .

این است خلاصه سخن پردازیهای امپریالیستها و روزیونیستها در این مورد . وجه مشترک مغلطه امپریالیستها و روزیونیستها در این است که جنبه طبقاتی اشیا و پدیده‌های اجتماعی را پوشیده میدانند . آنان پیوسته از دولت بطور کلی ، از دولتموکراسی بطور کلی ، از جنگ بطور کلی ، از فرهنگ بطور کلی سخن میگویند و از این حقیقت میگریزند که هیچیک از این پدیده‌ها جز با وابستگی طبقاتی معین وجود ندارد . مثلاً دولت بورژوازی ، یا دولت پرولتاری ، یا دولتموکراسی بورژوازی ، یا دولتموکراسی پرولتاری ، یا جنگ امپریالیستی یا جنگ خلقی ، فرهنگ بورژوازی ، یا فرهنگ پرولتاری . و ماهیت هر یک از آنها بر حسب وابستگی طبقاتیشان بیکاره تغییر مییازد .

ارتش نیز بمنزله پدیده اجتماعی دارای ماهیت طبقاتی است ، اقتدار مبارزه طبقاتی است . اگر بورژوازی در پوشاندن ماهیت طبقاتی ارتش اسرار را در هدف فریب مردم و کمره ساختن توده سربازان است . هرگاه بورژوازی اعتراف کند که ارتش او افزایش یافته طبقاتی او ، محافظ منافع او و سرکوب کننده خلق است در آن صورت بلزوم قیام خلق و در هم شکستن ارتش گواهی داده است .

از این جهت بی باهزار سفسطه میکشند ارتش خود را برگرازان طبقاتی مافوق طبقاتی منزله از مداخله در سیاست جلوه دهد . ولی پرولتاریا که از هیچ حقیقتی پاک ندارد ، و هر حقیقتی بسوداوست روشن سازند ماهیت طبقاتی ارتش را بسود خود میداند . ارتش پرولتاریا اقتدار مبارزه طبقاتی اوست ، در وحدت دیکتاتوری پرولتاریا است ، در حثت همه توده‌های زحمتکشان است . طبقاتی درک عمیق این حقیقت است که ارتش پرولتاریا میتواند وظیفه خویش را در مبارزه طبقاتی بانجام برساند . هر سرباز و افسر ارتش پرولتاریا در درجه اول باید و میباید که وظیفه نظامی او تابعی از وظیفه سیاسی اوست ، تابع دفاع از منافع زحمتکشان میهن او و زحمتکشان جهان است . فقط این ایمان میتواند با ارتش پرولتاریا نیروی غلبه‌ناپذیری ببخشد که تاریخ نصیر آنها بیاد ندارد .

ارتش پرولتاریا در نخستین کشور سوسیالیستی پس از بیوروی انقلاب و در کشور چین در طی انقلاب بویود آمد و رفیق مائوتسه دون بانیوریهایی علمی خویش ماهیت آنها را بدرجات عالیتری ارتقا داد . رفیق مائوتسه دون ارتش سرخ چین (بعد ها ارتش توده‌های چین) را چنین تعریف کرد : " سازمان مسلحی که ما مور اجرای وظایف سیاسی انقلاب است . " و چنین تعلیم داد : " ارتش سرخ بهیچوجه بمعطیات نظامی انگفا نمیکند ، وی باید علاوه بر نیروهایی که بمنظور تیاربود ساختن نیروهای مسلح دشمن از پیش میوزد بایفا و طایف مهم دیگری نیز برآورد ، تبلیغ بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها ، تسلیح توده‌ها ، کک توده‌ها در ایجاد قدرت انقلابی ، و حتی بر قراری سازمانهای حزب کومینت " .

رفیق مائوتسه دون همچنان در سال ۱۹۲۷ (یعنی بیتی از چهل سال پیش) اصول کار سیاسی در ارتش را چنین مقرر کرد : ۱ - اصل وحدت افسران و سربازان . این اصل عبارتست از محور نضامات قوادلی در ارتش و برانگختن تنبیه بدنی و دشنام ، بر قراری انضباط آگاهانه ، ایجاد چنان شیوه زندگی که سربازان و افسران در شادی و آندوه شریک یدیکر باشند . اینها موجب یکپارچگی ارتش میشود . ۲ - اصل وحدت ارتش و خلق . این

" مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکمه وابسته به آن به خاطر آزادی و استقلال ملی ، و نیل به بیوروی در این مبارزه ، کار آنها پشک حزب یا یک طبقه نیست . تمام طبقات و قشرهایی که در زیر سلطه امپریالیسم و اقلیت حاکمه در اسارت و محرومیت بسر می برزند (کارگران ، دهقانان ، مردم بورژوازی شهری ، بورژوازی ملی ، روشنفکران ، بزرگی ، دانشجویان ، آموزگاران ، کارمندان جز و غیره) میتوانند و باید در یک جبهه متحد ملی وسیع گرد آیند . چنین جبهه‌ای که مرکز تجمع احزاب و سازمانهای دولتی و قشرهای گوناگون اهالی و شخصیت هاست باید بر اساس سه اصل اساسی استوار گردد : ۱ - استقلال احزاب و سازمانهای دولتموکراسی ۲ - آزادی انتقاد . ۳ - بهبود شرایط زندگی سیاسی و اقتصادی توده های مردم " مستخرج از " وظائف سرم و قوری مارکسیست ها - لنینیست های ایران "